

بنام حُرّ و نیکبختانِ دُو

ارشادِ لولہ

مجموعه مثنوی های درویش عباس گزی

(۱۲۶۴ هـ ق - ۱۳۱۲ هـ ق)

تصحیح:

حسینعلی محمدی جزئی



فہنگ مردم
نشر مکتوب

سرشناسه:	گزی، عباس، ۱۲۶۴-۱۳۳۳ ق.
عنوان و پدیدآور:	مجموعه مثنوی‌های درویش عباس گزی / به کوشش حسینعلی محمدی.
مشخصات نشر:	اصفهان: فرهنگ مردم، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری:	۳۰۴ ص.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۱۸۸-۱۰۲-۵
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	واژه نامه.
موضوع:	شعر گزی
شناسه افزوده:	محمدی، حسینعلی، گردآورنده
رده بندی کنگره:	۱۳۸۹ ی ۴۳ ی ۴۴۳ / PIR ۳۷۷۶
رده‌بندی دیویی:	۹/۸۱ ق ۸
شماره کتابشناسی ملی:	۲۰۷۳۴۶۵



ارشادالولد

ارشادالولد

مجموعه مثنوی‌های درویش عباس گزی

تصحیح: حسینعلی محمدی جزی

ناشر: انتشارات فرهنگ مردم

مدیر تولید: معصومه جمالی‌مهر

صفحه‌آرا و طراح جلد: مینا علی زاده

لیتوگرافی: آرمان | چاپ: شهاب | صحافی: دی

تعداد: ۱۲۰۰ نسخه | چاپ اول: ۱۳۹۷

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۸-۱۰۲-۵

اصفهان، خیابان هشت بهشت شرقی، خیابان لاهور،

خیابان بلال شرقی، کوچه امینی، بن بست شفیعی، پلاک ۸۱

تلفن: ۰۹۱۳۳۱۵۴۱۸۵ همراه: ۰۳۱-۳۲۳۰۳۳۵۶

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷.....	پیش گفتار.....
۸.....	نمایی از زندگی درویش بر اساس دیوان او.....
۱۴.....	وفات.....
۱۵.....	اشاره‌ای به متن.....
۱۸.....	نیم نگاه به تاریخ سیاسی اجتماعی عصر شاعر.....
۱۹.....	بابی گری - در عصر درویش.....
۲۰.....	اوضاع اقتصادی.....
۲۲.....	معرفی نسخه های خدی.....
۲۴.....	روش کار در تصحیح.....
۳۱.....	در توحید آفریدگار هستی.....
۳۶.....	سوال کردن فرزندان از چگونگی خلقت زمین و آسمان - جواب دادن پدر آنها را.....
۴۵.....	در توصیف این که هر کسی درویش را هم کیش خود می‌پندارد.....
۴۸.....	در دو رنگی اهل دنیا و مقام خاص اولیاء حق.....
۵۳.....	در همدلی و توصیه به صدق و صفا.....
۵۸.....	توصیه به خواندن کتب عرفانی و دیوان شعرا برای شناخت مردان خدا.....
۶۰.....	اعتراف شاعر به خوب نبودن شعرهایش و هدف او از سرودن شعر که شاد کردن دل سیراز سی باشد.....
۷۲.....	در وصف شیعیان خاص علی (ع).....
۷۴.....	در مذمت عارف نمایان ریاکار.....
۷۹.....	در وحدت وجود.....
۸۸.....	در هوشیاری و شناخت اولیاء به حق و تعریضی بر آنان که به ظاهر خود را اولیاء حق می‌دانند.....
۹۲.....	دنیا به کام اهل دنیا است.....
۹۵.....	توصیه در پرهیز گفتار نابجا و اختیار کردن روش درست زندگی که آن مدح مولا علی (ع) است.....
۱۰۳.....	در توضیح دین و آئین.....
۱۰۶.....	در توصیف صوفیان راستین.....

- ۱۰۸..... ظهور حق در اشیاء و توصیه به کسب معرفت
- ۱۱۷..... در احوال ناداری خویش و امید داشتن به ولی نعمت خود و ویژگی‌های اولیاءالله
- ۱۲۲..... در تقسیم‌بندی مال‌داران
- ۱۳۱..... در پراکنده‌گویی شاعر
- ۱۳۴..... در شرح عشق
- ۱۴۰..... درخواست شفای مالیخولیای خود از ساقی و نقد صوفیان
- ۱۴۳..... در برتری آقا نجفی بر مردم
- ۱۴۷..... توجه به خویشست خویش
- ۱۴۹..... وحدت وجود و انسان کامل
- ۱۵۴..... انسان، عشق، علی (ع)
- ۱۵۶..... پرهیز از حرص به دنیا
- ۱۵۹..... دنیاگرایی انسان
- ۱۶۲..... توصیف صوفیان پاک‌باز
- ۱۶۵..... در معنی انسان
- ۱۶۷..... در ذکر انواع مسلمانی
- ۱۷۰..... آیا هدف خلقت، نماز و روزه است یا هدفی دیگر در کار است
- ۱۷۳..... در عظمت جلوه‌گری خدا
- ۱۷۸..... در انتظار یار سفر کرده
- ۱۷۹..... مقام اولیاء قابلیت می‌خواهد
- ۱۸۰..... در احوال شاعری خود
- ۱۸۳..... موعظه به خویشستن
- ۱۸۶..... در کبر و غرور انسان‌ها
- ۱۸۸..... در سفر به خویشستن برای رسیدن به کمال
- ۱۹۴..... خیالات نفسانی یا اسرار مگو
- ۱۹۸..... در وصف عارفان صاحب کمال
- ۲۰۳..... وصف حال خود
- ۲۰۶..... توصیه به صبر

- ۲۰۸..... در توکل بر خدا
- ۲۰۹..... در جوانمردی و سخاوت
- ۲۱۱..... بیان رمز سخاوت
- ۲۱۴..... در بیان سرّ حق
- ۲۱۵..... در معنای شجاعت
- ۲۱۶..... فکر آن است که در راه حق باشد
- ۲۱۸..... در پیروی بدون اندیشه
- ۲۱۹..... به سختی گرفتن دین پیغمبران
- ۲۲۲..... فاصله داشتن اعمال با افعال
- ۲۲۶..... در توصیف اقوام
- ۲۳۲..... خواستگاری کردن دروس
- ۲۴۱..... ساقی نامه
- ۲۷۱..... واژه نامه
- ۲۷۲..... نشانه های آوانویسی
- ۲۷۳..... تلفظ بعضی از کلمات و ترکیبات محلی
- ۳۰۳..... منابع و مآخذ

پیش‌گفتار

حَمْد بی حد آن خدایی را سزااست	که هر آنچه خلق بزرگتر به جاست
خُوژ دُونو آسرار سِرِّ مار و مور	بُر دل خُوژ بَرِکِه خلقت نار و نور
آدمایا خُوژ بارو خُوژ بِرو	خُوژ کِرو هر کاری نی آدم کِرو
ذریه خرد را جی تو زان اشیا یکی	گر به کَلِه مغز داره آنده کی
هر کس معنی مهر را تا یاز بس	این قَته بر هفت بابا ماماژ بس
هر کتاب از هر کس مو در ابتداژ	داغیه بزرگتره هو نام خداژ

«حمد بی حد سزاوار خدایی است که هر چه را خلق کرده به جا خلق کرده است. خودش اسرار مور و مار را می‌داند و همه چیز را به تدبیر خویش آفریده و با نظر خود نار و نور (اضداد) را خلق کرده است. انسان‌ها را خودش می‌آورد و می‌برد و انسان‌ها را در خلقت ندارد. تو باید خود را یکی از آن همه اشیا هستی که خدا خلق کرده است، بدانی اگر اندکی مغز در سر داشته باشی و فکر کنی. هر کس معنای کلام را می‌فهمد تا همین جا برای او بس است. این حرف بر هفت پدر و مادرش کافی است. هر کتاب از هر کس که باشد وقتی باز کنی در بدای از نام خدای را برده است.»

پرواز در آسمان فرهنگ و ادب، دیدگان را به مناظر چشم‌نوازی سیر می‌دهد که جاذبه‌های آن آدمی را برای تأمل و تحقیق تشویق می‌کند زمانی این سیاحت، بنده را بر آن داشت تا غبار فراموشی را از چهره آن بزدایم تا آغازی باشد برای اهل تحقیق ولی فکر نمی‌کردم که روزی این شروع را بنده به پایان رسانم.

بخش غزلیات دیوان درویش عباس (تولد ۱۲۸۵ هـ. ق، وفات ۱۳۲۳ هـ. ق) در اولین تجربه تحقیقی بنده و دوستان در سال ۱۳۷۱ به زیور چاپ آراسته شد و مجموعه غزلیات، قصاید و دیگر انواع شعر آن که بالغ بر ۸۰۰۰ بیت می‌باشد در سال ۱۳۸۳ توسط دوست ارجمندم آقای دکتر احمد فاضل به عنوان رساله دکترا دفاع گردید. و امروز به فضل و عنایت خداوند و به توصیه و تشویق استادان اندیشمندم به عنوان پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد به مقابله نسخ و تصحیح آخرین بخش این اثر ارزشمند (بخش مثنوی) پرداختم. این رساله در سال ۱۳۸۴ با استاد راهنمایی دکتر سیدمهدی نوریان و استاد مشاور جناب استاد جمشید مظاهری و داری دکتر احمد فاضل از استادان و ادیبان فرهیخته و اندیشمند دانشگاه اصفهان در دانشگاه نجف آبار با نمایی عالی دفاع گردید.

سپس دوستان و علاقه مندان به تحقیق و پژوهش در زمینه زبان شناسی و ادبیات بنده را مورد لطف قرار داده و درخواست کتب چاپ آن داشتند که این توفیق به لطف حضرت حق حاصل گشت. امید است توانسته باشم خدمت ناچیز به جامعه فرهنگی و ادبی خود کرده باشم و رسالت خویش را به انجام برسانم.

نمایی از زندگی درویش بر اساس دیوان او

شرح احوال شاعری که بیش از یک قرن از رحلت او می‌گذرد و هیچ ردی از تاریخ ادبیات مکتوب ما ندارد، به نظر مشکل می‌آید.

اما از آنجا که تنها اثر برجای مانده درویش عباس (مجموعه اشعار و سروده‌های او) در کنار گذر زمان و حوادث مختلف سالم به دست ما رسیده است، می‌تواند بزرگ‌ترین و مهم‌ترین منبع تحقیق ما باشد تا بر اساس آن بتوان پرده‌های ابهام زندگی پر فراز و نشیب این شاعر با ذوق و خوش قریحه محلی سرا که در نوع خود می‌تواند جایگاهی در آسمان ادب فارسی

داشته باشد را کنار زد و با سیری در دیوان او ناگفته‌ها و ناشنیده‌هایی از حیات ادبی او را آشکار ساخت.

درویش عباس گزی متخلص به «جزی» در سال ۱۲۶۴ ه. ق در گز برخوار متولد شد که خود سال تولدش را چنین ذکر می‌کند.

بو هزار و بو دویست و شصت و چهار که مو را بژزنت خاله موندگار

«سال ۱۲۶۴ بود که خاله ماندگار مرا زایید»

همچنین می‌گوید:

مو یوان تاریخ بن احساب را موژ بزنت مام و بژونگشت باب را

«من تاریخ دیگری را برای بوستان می‌گفتم (و آن) زمانی که علی محمد باب را کشتند من متولد شدم»

و در معرفی پدر و مادرش می‌گوید:

علی ولیک بابام و مام بو موندگار بابام از گز بو و مام از مورچه خور
آن یکی کِدکن بو این یک چاروادار مو و خاله زان دو نفسان یادگار

«پدرم علی ولیک از گز و مادرم ماندگار از مورچه خوار بود و شش ماهه پسر معنی‌گری و شغل خانوادگی مادرم چارواداری (کسی که حیوانات بارکش را می‌راند و با آنها بربری می‌کند) بود و من یادگار آن دو نفس هستم».

پس از رسیدن به هفت سالگی به تشویق مادرش تحصیل علم را در مکتب خانه ملا عبدالله نامی آغاز کرد، اما طولی نکشی که به علت ناملایمات زندگی و مشکلات اقتصادی ناشی از گرانی و قحط‌سالی، تحصیلات را نیمه‌تمام گذاشت و به همراه پدر خود به کار معنی‌گری پرداخت.

چونکه هُف سالَم پِو بابام و مام کارژون به وُر یه عبدالله نام
یه دو سه مه بیشویان پیشش دِ کار خو آما همیشه کَج بو روزگار
وُتر از آنها گِرونی پیش اومه هر بلایی اومه سُر درویش اومه

«وقتی هفت ساله شدم پدر و مادرم مرا به تحصیل علم وا داشتند. پس از دو سه ماه به علت نا سازگاری روزگار ترک تحصیل کردم و از همه بدتر گرانی پیش آمد و همه بلاها و مصیبت‌ها بر سر درویش آمد.»

و در جای دیگر می‌گوید:

یک دو سه مه مام زُر در کار به بعد از آن با بام موژ در کار به

«مادرم مرا چند ماهی به تحصیل استاد پس از آن پدرم مرا به سر کار برد.»

آثار ذوق شعری در عنفوان نوجوانی در وی دیدار می‌شود و این امر موجب می‌شود تا با درویش محل (که احتمالاً در همان زمان خانقایی هم داشته‌اند) ارتباط برقرار کند و در محافل ادبی آنها شرکت نماید و با مطالعه کتب متفرقه و عرفانی کم‌کم به سلک آنان درآید و مسلک درویشی را اختیار کند.

لیک خوم وُر خومد یک کارم بکه گر همیشه بمکه یک بارم بکه
دفتر بمخونت از ب تا الف پاک بيمدی نوله نای مختلف

«لیکن من در پیش خود کاری کردم که هیچ وقت نکرده بودم و [آن اینکه] همه کتاب‌ها را از الف تا ب آن را خواندم و نظرات و اقوال همه گروه‌ها را فرا گرفتم.»

انگیزه مهم درویش در فراگیری علوم مادر فرزانه او بوده است که همیشه زمینه‌هایی را فراهم می‌ساخته و او را به کسب دانش تشویق می‌کرده است.

در دیوان درویش به ابیاتی برمی‌خوریم که وی به معرفی دقیق‌تر مادر خود می‌پردازد و او را هم‌ردیف زنان عارفه و عالمه تاریخ می‌شمارد.

این عباسو یادگار ماندگار که بو ثانی رابعه در مورچه خوار

«این عباس یادگار آن مادری است که در مورچه‌خوار رابعه دوش می‌نامند.»

گذر زمان ذوق و استعداد های درویش را برای خانواده و همکاران آشکار می‌سازد که به رغم مشکلات اقتصادی زندگی، آرام آرام از کار فاصله می‌گیرد و برای تلمذ علوم دینی و عرفانی به خدمت عارفی که از او نامی به میان نیامده در گناباد می‌رود و مقاماتی را کسب می‌کند.

خدایای تمام گز کرائت منتقل هو عباسا در گز و هو مُرشد در گونه‌وا
بد از آن میرزا حسین خان سر رشته‌دار هو پور مرشد گونه‌وا ملا علی هو تحت آما

«خدایای همه گز را به یونس (منم) معرفی می‌کنم) و آن عباس است در گز و پس از آن میرزا حسین خان که سر رشته دار است و پسر مرشد گنابادی مرتبه پایین‌تر از ما را دارد.»

وی با مطالعه کتب عرفانی به تازه‌هایی دست می‌یابد و در تکمیل معارف خود سیر در آفاق را آغاز می‌کند که در این سفرها اندوخته‌های علمی و معنوی خود را دوچندان می‌سازد. از مضامین و موضوعات طرح شده در سروده‌هایش استنباط می‌شود که او در زمینه علوم انسانی، مذهبی، ادبی و عرفانی تبخّر داشته است. جای جای اشعار او که اغلب رنگ عرفان دارد به آیات و احادیث و اصطلاحات عرفانی اشاره دارد.

در فراگیری علوم ادبی و عروض اگر چه تنوع اوزان و سرودن شعر در غلب بحور فارسی و تازی و به کارگیری انواع صنایع بدیعی و بلاغی نشانگر وسعت علوم ادبی شاعر است؛ اما خود نیز به این آموزه‌ها اشاراتی دارد که نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم.

بعضی آدم‌ها مو را وائنده شیه چون صباچی در بیابون‌ها رِشیه

«بعضی‌ها به من می‌گویند که باید چند صباچی در بیابانها راه بروی. (سیر در آفاق داشته باشی).»

یعنی سیاحی بکجه در هر بلد تا که وسّه کُنه هر چی را بلد

«در هر شهری سیاحت کنی تا از عمق هر چیزی با اطلاع شوی.»
 بش سیاحت تا به يك پیری رسه بی سیاحت آسمون گر شه کسه

«به سیاحت برو تا به یک پیری بررسی (زیرا) بدون سیاحت اگر مقام تو به آسمان‌ها هم برسد،
 آخر کوچک هستی»

شاعرو درویش و عارف لااقل قاعیده قانون هر دین و ملل

«شاعر و درویش و عارف حداقل باید قواعد و قانون‌های هر دین و مذهبی را بدانند.»
 ذونبو پاکش یا بر درته ر غیر از این گر بوجه مو بخسرت هه

«بداند یا بررسی کرده باشد (را) اگر غیر از این باشد مانند من یخ کرده و خنک است.»

مو عروض جامی و وطواط و سیف پاك يا بمخونته هو بی خوف و حیف

«من تمام نظرات عروضی جامی و وطواط و سیف را بدون نام می‌یاد خوانده‌ام.»
 تو مپنداره که بی سر رسته یان هر مقامی که بدست بسته یان

«تو تصور نکن من اطلاعاتی از علوم ندارم، زیرا من تمام مقامات را با ذلت طی کرده‌ام.»
 تو زوقون مجهول یای نافیه گود نشونم ته عروض و نافیه

«اکنون تو که از یای نافیه بی خبر هستی، می‌خواهی به من عروض و قافیه یاد بدهی.»
 و در سروده‌ای دیگر اطلاعات ادبی خود را این گونه می‌سراید:

جستجو که زان کتاب ای باوفا تا نشانی یابه از اهل صفا

«ای با وفا در کتاب‌ها جستجو کن تا از اهل صفا نشانی بیابی»

بش بخون مرصاد را ای خوش قمار که ز نجم‌الدین کبری یادگار

«ای حریف نیکو سیرت برو مرصادالعباد که از نجم‌الدین کبری یادگار است را بخوان.»
تا بوینه صوفیان پاک دل که برون هند از حدود آب و گل

«تا ببینی که صوفیان مخلص فراتر از عناصر چهارگانه هستند.»
بش کتابای سنایی را بخون نی بیه وانگاه نایی را بخون

«برو کتاب‌های سنایی را بخوان. نی شو و آنگاه نی نامه مثنوی مولوی را بخوان.»
تا بوینه سید مریدان هو چه جو رو هو چطور ای خوش آدا

«تا سبک مردان خدا را ببینی چگونگی و نظوری هستند.»
بش کتاب ناصر خسرو بخون شو بخون و رو بخون و شو بخون
تا بوینه زهروان حق کینند چه بزون وایه چه ژون کرته چینند

«برو کتاب‌های ناصر خسرو را شب و روز بخوان یا ببینی که مردان حق چه کسانی هستند چه گفته‌اند و چه کرده‌اند و چیستند.»

قاسم آنوار اگر داره بخون عشق روی اگر داره بخون
بش بگرته اندر آن گلزار عشق تا بفهمه بویی از اسرار عشق

«کتاب قاسم آنوار را اگر داری بخوان و اگر عاشق روی یار هستی این کتاب را بخوان و در این گلزار عشق سیر کن تا از اسرار عشق بویی بفهمی.»

از نظامی و ز سعدی گر بوان حد مونه نام آنها را بران

«در حد و اندازه چون منی نیست که بخوایم از نظامی و سعدی بگوییم.»